ساز و کارهای موفقیت در

تبلیغ



مهدی آقابابایی

بسم الله الرحمن الرحیم

ساز و کارهای موفقیت در تبلیغ

نویسنده:

مهدی آقابابائی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ساز و کارهای موفقیت در تبلیغ

مشخصات کتاب

نویسنده : مهدی آقابابایی

ناشر : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

ساز و کارهای موفقیت در تبلیغ

نوشته‌ای که در پیش رو دارید، متن سخنرانی حضرت آیت الله حاج آقا حسن فقیه امامی می‌باشد که در تاریخ ۹/۴/۷۹ در مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ حوزه‌ی علمیه اصفهان خطاب به روحانیون، طلاب و مبلغان ارجمند ایراد شده است و با اندکی تلخیص و تبویب و ویرایش محضر مبلغان گرامی تقدیم می گردد.

اهمیت تبلیغ

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً...» چه کسی از جهت گفتار بهتر است از کسی که به سوی خدا دعوت می کند و عمل صالح انجام می‌دهد...

رکن اساسی دین تبلیغ است و هدف از بعثت انبیای الهی نیز جز این نیست.

خداوند استعدادهای فراوانی به انسان‌ها داده است. بعضی از این استعدادها در موجودات دیگر نیز به صورت محدود وجود دارد اما در انسان به صورت بی نهایت موجود است زمینه‌ی رشد در انسان‌ها فراوان بوده و از راه شکوفایی استعدادها که خود مبتنی بر تعلیم و تربیت و محیط مساعد و تلاش و کوشش است، می‌توان به مراحل عالی رشد و کمال دست یافت.

خداوند متعال پیامبران خودش را یکی پس از دیگری برای همین هدف فرستاده است. حضرت امیرالمؤمنین در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه می‌فرماید: «وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ [خداوند متعال] پیامبرانش را پی در پی به سوی مردم می‌فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جِبلّی آنان بود، بطلبند و به نعمت فراموش شده (توحید فطری) یادآوریشان کند و از راه تبلیغ با ایشان گفت و گو نمایند و عقل‌های پنهان شده را بیرون آورده بکار اندازند.».

یکی از اهداف فرستادن پیامبران بر اساس این تعبیر حضرت علی، این است که دفینه‌ها و ذخیره‌های مغزهای انسان‌ها را استخراج کنند و استعدادهایشان را شکوفا سازند؛ و پیامبران الهی چنین کردند.

پیامبر اسلام(ص) در دوران جاهلیت اعراب به رسالت مبعوث شد. در دوران جاهلیت، مردم از نظر اعتقادی، اخلاقی و علمی بسیار عقب مانده بودند و به برکت وجود پیامبر اکرم(ص) این مردم همه چیز پیدا کردند. هم از نظر فکری و هم در بعد تزکیه‌ی اخلاقی و نیز در بُعد اقتصادی تقویت شدند. آن‌ها مردمان منزوی بودند و به برکت پیامبر اکرم(ص) کار به جایی رسید که تا قلب اروپا پیش رفتند و آن جا را فتح کردند.

وظیفه‌ی عالمان دین

وظیفه‌ی تبلیغ دین که بر دوش انبیای الهی نهاده شده بود، بعد از آن‌ها به علمای دینی واگذار شده است.
وظیفه‌ی پیامبران الهی انذار بود. خداوند متعال در اولین فرازهای وحی به پیامبرش خطاب کرده، می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّر* قُمْ فَأَنْذِرْ» ؛ ای جامه خواب به خود پیچیده! برخیز و انذار کن» و همین پُست را به ما داده است. آن جا که می‌فرماید:
«فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ» ؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟
البته انذار متفرع بر تفقه است. انسان اول باید خودش را از نظر دانش دینی سرشار باشد تا بتواند دیگران را ارشاد و انذار کند. شاعر چه زیبا سروده است:
ذات نایافته از هستی بخشکی تواند که شود هستی بخش.
تا خود انسان درایت و فقاهت دینی نداشته باشد، نمی‌تواند دیگران را به دین هدایت کند. فقه در اینجا، فقهِ به معنای اعم است نه فقهِ به معنای علم به احکام. فقهی که صاحب معالم آن را به «الفقه هو العلم بالاحکام عن ادلتها التفصیلیه» تعریف می‌کرد، در این جا منظور نیست. فقه به معنای اعم عبارتست از: آگاهی نسبت به تمام معارف دینی، اخلاقی و فروع فقهی. انسان با تسلط کامل بر این‌ها می‌تواند مردم را از جهالت بیرون آورد.
اسوه‌های تبلیغ
انبیای الهی که مأموریت تبلیغی داشته‌اند، برای ما الگو و اسوه هستند. باید دید آن‌ها در مسیر تبلیغ دین از چه سرمایه‌هایی استفاده کرده‌اند تا توانسته¬اند تحول به وجود آورند. با مطالعه‌ی قرآن کریم و شرح دعوت انبیای الهی می‌توان رموز موفقیت آن‌ها را کشف کرد.
حضرت یوسف در مسیر تبلیغ
قرار بود که حضرت یوسف محیط مصر را عوض کرده و ریشه‌ی شرک را در این سرزمین از بن برکند. این تحول سیاسی در جامعه‌ی آن روز مصر کار ساده‌ای نبود ایجاد تحول بنیادین در آن جامعه نیاز به زیرکی، فطانت، حسن تدبیر و تلاش وافر داشت و حضرت یوسف با ویژگی‌های شخصیتی و حسن تدبیر و تلاش و فداکاری خویش توانست این جامعه‌ی شرک آلود را اصلاح کند.

رمزهای پیروزی یوسف (ص)

با مطالعه‌ی آیات قرآن کریم می‌توان رمزهای موفقیت حضرت یوسف را در مسیر تبلیغ دین کشف کرد. او چه کرد تا وقتی که به مردم مصر فرمود: بگویید «لا اله الا الله»، تمام مردم به او گرایش پیدا کردند و به توحید روی آورند؟ اینک رمزهای موفقیت او را بررسی می‌کنیم. باشد که ما را در مسیر تبلیغ دین یاری رساند.
۱-تقوا زمینه ساز تبلیغ
حضرت یوسف چهل سال تلاش کرد تا توانست مردم را هدایت کند. آنچه در این چهل سال سرمایه‌ی کارِ او بود در درجه‌ی اول تقوا بود آن هم درجه‌ی بسیار بالا.
این که زمینه برای انحراف به تمام معنا برای یک جوان در عنفوان جوانی پیدا شود و او بتواند با نفس خویش مبارزه کند، کار آسانی نیست.
البته خدای متعال نیز او را یاری داد. حضرت یوسف در آن شرایط حساس تنها بر خداوند متعال تکیه کرد و در آن لغزشگاه‌های خطرناک نیز خداوند به فریادش رسید. قرآن کریم شرح یاری خداوند را چنین بیان می‌کند:

«وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ » ؛ آن زن قصد او کرد؛ و او نیز- اگر برهان پروردگار را نمی‌دید- قصد وی می‌نمود.»

«وَ إِلاَّ تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ» ؛ و اگر مکر و نیرنگ آن‌ها را از من بازنگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.»

«وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاَّ ما رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحیمٌ» ؛ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس، بسیار به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند؛ پروردگارم آمرزنده و مهربان است.»

تا کسی دست به دامن خدا نشود، در این بحران‌ها و طوفان‌ها نمی‌تواند خودش را حفظ کند. حفظ تقوا در این موارد بسیار مشکل است و همین قداست و پاکی و عصمت بهترین زمینه سازی برای تبلیغ بود که حضرت یوسف در این قسمت در حد اعلای موفقیت بود.

زلیخا او را متهم کرد ولی در دراز مدت با یاری خداوند اتهام برطرف شد و زلیخا اعتراف کرد که من مقصر بودم، و او پاک بود.

اگر ما در مسیر تبلیغ بهترین شیوه‌های تبلیغ را با بهترین بیان و سخنرانی داشته باشیم ولی تقوا نداشته باشیم، ذره‌ای نمی‌توانیم در شنونده اثر داشته باشیم. امام صادق می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ یَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ کَمَا یَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا»

دانشمند وقتی به علم خویش عمل نکند موعظه‌ی او از دل‌ها همچون باران روی سنگ صاف می‌لغزد [و در قلب‌ها نفوذ نمی‌کند].

باران که از آسمان می‌آید، استعدادهای زمین را شکوفا و بارور کرده، آن را شاداب می‌کند، اما هرگاه روی سنگ خارا بریزد، آن را ظاهراً و برای مدت کوتاهی خیس می‌کند ولی در آن نفوذ نمی‌کند و هیچ اثری ندارد. اگر در باطن مبلّغ تقوا نباشد، موعظه‌های او چون بارانی است که بر روی سنگ خارا می‌ریزد و تأثیری در دل مخاطبان او ایجاد نخواهد کرد.

ما افراد زیادی را دیده‌ایم که بیان آن چنانی نداشته‌اند ولی تقوایشان موجب شده است که آن‌ها کلمه‌ای بگویند و آن کلمه کار صد منبر را انجام دهد.

میرزا علی آقا شیرازی نمونه‌ی تقوا

مرحوم شهید مطهری وقتی با آقای میرزا علی آقا شیرازی برخورد می‌کند، تحول عجیبی در روح او به وجود می‌آید باید دید این تحول عظیم از کدام ناحیه حاصل شده است. مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی آدم نطّاق و سخنوری چون سید جمال الدین اسدآبادی نبود ولی آن حقیقت و تقوا و واقعیت او بود که روی کلماتش اثر گذاشته و کلمات او در جان‌ها نفوذ می‌کرد.

۲- خدمت به مردم

حضرت یوسف ابتدا در زندان انفرادی بود. زلیخا دستور داده بود مدتی حضرت یوسف را تحت فشار و شکنجه قرار دهند، شاید از این راه متنبه شده و به او گرایش پیدا کند ولی این فشارها در او اثر نکرد. چون زلیخا در باطن علاقه‌ی شدیدی به یوسف داشت تحملش تمام شد و دستور داد حضرت را به زندان عمومی ببرند. حضرت یوسف در زندان عمومی با ۱۴۰۰ نفر هم زندانی بود. آن حضرت در زندان حلّال مشکلات زندانیان بود. در بیماری پرستارشان بود و عیادتشان می‌کرد و در هنگام احتیاج، نیازهای آنان را مرتفع می‌کرد و همیشه انیس زندانیان بود و با غمخواری گرد و غبار غم و اندوه زندان را از آنان می‌زدود. او برای کسانی که به هیچ جایی دلبستگی نداشتند پناهگاه خوبی بود. خدمات حضرت یوسف موجب جذب زندانیان به سوی او بود. جملات دو زندانی که از حضرت یوسف تعبیر خواب خود می‌خواستند، گویای خدمات او در زندان است. آن دو زندانی گفتند:

«نَبِّئْنا بِتَأْوِیلِهِ إِنَّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ» ؛ ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم. فعل نراک مضارع است؛ یعنی، ما پیوسته تو را در حال احسان و خدمت می‌بینیم. این عبارت کاشف از این است که حضرت یوسف خدمات مستمری در

زندان داشته است.

راز موفقیت یک روحانی این است که به مردم خدمت کند.

مبلّغان معصوم در خدمت مردم

پیامبر(ص) ائمه‌ی طاهرین قطع نظر از شیوه‌های تبلیغی شان، خدمات عجیبی به مردم می کردند که این‌ها خود زمینه ساز پذیرش دعوت و هدایت مردم و گرایش معنوی به سوی آن‌ها بود. وقتی امام سجاد را غسل می‌دادند، دیدند علاوه بر این که هفت موضع سجده‌ی او پینه دارد، پشت حضرت نیز پینه بسته است. معنای این عمل این است که همان طور که باید در مسیر عبادت تلاش وافر داشت، در مسیر خدمت به جامعه نیز این چنین باید تلاش کرد. در این صورت است که تبلیغات اثر می گذارد.

حضرت امیرالمؤمنین به خانه‌ی یک پیرزن می‌رود و بچه داری می کند تا بیرون نان بپزد. این خدمت حضرت علی به آن پیرزن از صد منبر اثرش بیشتر است. این یک امر طبیعی است که «الانسان عبید الاحسان.».

خاطره‌ی تبلیغی

در اولین سفر تبلیغ – که خدا توفیق تبلیغ داده بود- چون از منبر رفتن در شهر خجالت می کشیدم به یکی از روستاهای اطراف اصفهان رفتم تا راحت‌تر بتوانم صحبت کنم. مرد سابقه داری آن جا بوده و فوت شده بود. آن‌ها کسی را نداشتند. وقتی به آن جا رفتم، در محل دودستگی بود. یک عده می‌خواستند مرا به این مسجد ببرند و عده‌ای دیگر خواهان رفتن به مسجد دیگر بودند. انتخاب هر یک از این دو اسباب دردسر و زحمت می‌شد. چون محیط کوچک بود و به خاطر رقابت‌هایی که وجود داشت، غائله‌ای به وجود می‌آمد. گفتم روزها به این مسجد و شب‌ها به آن مسجد می‌آیم. این سبب شد مردم یک محله روزها به مسجد محله دیگر بیایند و شب‌ها بالعکس میزبان افراد محله دیگر باشند. چند روزی که از ماه مبارک رمضان گذشته بود و در بین اهالی هماهنگی و انسجام ایجاد شد، تصمیم گرفتم به حمام محل بروم. حمام را قرق کردند تا به حمام برویم. وقتی داخل حمام رفتم از بوی عفونت خزینه امکان رفتن به داخل آن نبود و آب آن یقیناً مضاف بود از وسط حمام لباس‌هایم را پوشیدم و برگشتم. شب منبر رفتم و به اهالی گفتم: شما چطوری حمام می‌روید؟ وضع حمامتان بسیار ناهنجار است. پیشنهاد می کنم یک حمام مناسب بسازیم. پیرمردی زمین حمام را داد و کار را شروع کردیم.

روز آخر ماه رمضان دیوارهای حمام تا زیر سقف رسیده بود. روز عید فطر مقداری پول به عنوان دستمزد برای بنده جمع کرده بودند و به من دادند. من همان جا معمار و مسئول کار ساختمان حمام را خواستم و پول را به او دادم و گفتم: به اندازه‌ی این پول، چند روزی به خاطر ثواب برای من کار کن. وقتی مردم دیدند که هر چه به من داده بودند برای کار حمام دادم، آن‌ها نیز به این کار خیر بیشتر تشویق شدند. وقتی می‌خواستم از آن روستا بیرون بیایم، یکی از حاجی‌های روستا پانصد تومان که آن وقت ارزش زیادی داشت، داخل پاکت گذاشت و به من داد تا برای خودم باشد و آن را خرج حمام نکنم. اما همین که به اصفهان آمدم، قبل از رفتن به خانه به کوره‌ی آجرپزی رفتم و با آن پول آجر خریداری کرده و به روستای محل تبلیغ فرستادم. بعد از ۳۵ سال هنوز اثر آن کار تبلیغی در آن روستا هست؛ یعنی، یک کار مثبت بیش از ۳۰ روز سخنرانی در ماه رمضان اثر داشته است.

۳- تثبیت علمیت

یکی از رازهای موفقیت حضرت یوسف بعد از مسئله¬ی تقوا و خدمات اجتماعی این بود که علمیت خودش را تثبیت کرد. این که مردم احساس کنند که گوینده از روی علم صحبت می کند، امر بسیار مهمی است. قرآن کریم ماجرای گفت و گوی دو زندانی و حضرت یوسف را چنین بیان می کند:

« نَبِّئْنا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ* قالَ لا يَأْتِيكُما طَعامٌ تُرْزَقانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُما بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُما ذلِكُما مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي... ؛ ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم. [یوسف] گفت: پیش از آن که جیره‌ی غذایی شما فرا رسد از تعبیر

خوابتان آگاه خواهم ساخت، این از دانشی است که پروردگارم به من آموخته است...».

فرمود خدا این علم را به من داده است. این جا علمیت خودش را ثابت کرد و نتیجه را آن جا گرفت که عزیز مصر خواب عجیبی دید و کاهنان، علماء، ریاضیین و ... نتوانستند آن را تعبیر کنند و گفتند: «أَضْغاثُ أَحْلامٍ وَ ما نَحْنُ بِتَأْوِیلِ الْأَحْلامِ بِعالِمِینَ» ؛ خواب‌های پریشان و پراکنده‌ای است و ما را از تعبیر این گونه خواب‌ها آگاه نیستیم.

آن‌ها بر اثر جهالتشان می‌گفتند خواب پریشان است. ولی یکی از دو رفیق زندانی یوسف در دربار، ساقی بود. او گفت: در زندانی کسی بود که علم داشت. او به سراغ حضرت یوسف آمد و گفت: «یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ أَفْتِنا فِی سَبْعِ بَقَراتٍ سِمانٍ یَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ یابِساتٍ...» ؛ یوسف، ای مرد بسیار راستگو! درباره‌ی این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه‌ی تر و هفت خوشه‌ی خشکیده [در بر می گیرند]...»

حضرت یوسف چنین تعبیر کرد که: هفت سال قحطی می‌شود و هفت سال سبز سالی. در هفت سال قحطی تمام ذخیره‌های هفت سال سبز سالی را مردم می‌خورند.

عزیز مصر برای جبران گذشته و سختی‌هایی که بر یوسف وارد کرده بودند، از یوسف خواست کاری را در دربار بپذیرد. فرمود: «اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ»)؛ مرا سرپرست خزاین سرزمین (مصر) قرار ده، که نگه‌دارنده و آگاهم.

او با عبارت «حفیظ علیم» دو چیز را اثبات کرد. یکی امانت خود و دیگر علم خویش را. یکی از رموز موفقیت شما مبلغان عزیز نیز همین است که مردم احساس کنند از سرچشمه‌ی پرفیضی بهره می‌گیرند. اگر توانستید مایه‌های قوی علمی کسب کنید موفق خواهید بود.

حضرت یوسف؛ مبلِّغ خدمتگزار

وقتی حضرت یوسف وزیر کشاورزی شد، گفت: امسال رود نیل طغیان می‌کند و شما کشاورزان نمی‌توانید تمام زمین‌هایتان را زیر کشت ببرید، پس اگر دلتان خواست زمین‌هایتان را به دولت واگذار کنید تا دولت آن زمین‌ها را زیر کشت ببرد و پنجاه درصد درآمد آن مال کشاورز و سی درصد از آن صاحبان زمین و بیست درصد هم مال دولت باشد.

مردم زمین‌ها را به یوسف دادند، بعد از برداشت محصول، حضرت دستور داد بیست درصد سهمیه دولت را با خوشه‌ها انبار کنند تا بمانند تا هفت سال کشاورزی را به عهده گرفت و گندم‌ها را در سیلوها ذخیره کرد. سال هشتم قحطی شد. در سال اول قحطی مردم مقداری ذخیره کرده بودند و بعضی هم گندم احتکار کرده بودند. حضرت دستور داد انبار گندم را به روی مردم باز کردند و با این تدبیر نرخ پایین آمد و احتکار کنندگان راه به جایی نبردند. همان سال اول گندم‌های مردم تمام شد. سال دوم مردم پول آوردند و گندم خریدند. سال سوم چون پول نداشتند، خانه‌های خود را به حضرت یوسف واگذار کردند و گندم گرفتند. در طول هفت سال قحطی تمام مایملک مردم از خانه، فرش، ظرف، سرمایه، باغ و ملک، تمام این‌ها به حضرت یوسف واگذار شد. به این صورت که قباله‌ها را می¬آوردند و به یوسف می‌دادند و گندم می‌گرفتند.

پس از هفت سال قحطی دوباره رود نیل طغیان کرد. مردم برای کشت هیچ نداشتند. از زمان وزارت حضرت یوسف چهارده سال می‌گذشت. مردم را جمع کرد و گفت: «امسال سالی است که باید زراعت کنید. گفتند: چیزی نداریم، نه زمین، نه خانه و نه باغ. همه‌اش مال دولت است.».

حضرت پرسید: آیا من در طول این چهارده سال به شما احسان کردم؟ گفتند: اگر تو نبودی! از قحطی مرده بودیم. گفت: تمام آنچه را که به دولت واگذار کردید، به شما بخشیدم. هر کس بیاید قباله‌هایش را بگیرد و برود. پس از چهارده سال خدمت خالصانه گفت: قولوا لا اله الا الله.»

مردمی که از او خدمت خالصانه، پاکی، امانت و علم دیده بودند، تسلیم شدند. راه موفقیت در تبلیغ این است.

وظیفه‌ی امروز ما

امروز کفر با تمام تجهیزات بسیج شده است. در روزنامه‌ها نوشته بودند که ۱۰۰ کشور دنیا با هم هماهنگ شده‌اند تا برای استقبال از دموکراسی مجلسی تشکیل دهند، این کار معنا دارد. معنایش این است که دنیا دست به دست هم می‌دهد تا ریشه‌ی دین کنده شود.

در چنین شرایطی یک دل خوشی وجود دارد و آن این که آن‌ها به مو می‌رسانند ولی خدا نمی‌گذارد که پاره شود.

خداوند حفظ می‌کند. ولی باید متذکر این نکته نیز بود که این مطلب از ما اسقاط تکلیف نمی‌کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: اگر فکر می‌کنید که یک روزی از قدرت خودمان استفاده می‌کنیم و ریشه‌ی دشمنان را می‌کنیم، این را از گوشتتان بیرون کنید. دشمنان انبیاء باید آزاد باشند تا خدا آن‌ها را آزمایش کند. انبیای الهی همه دشمن داشتند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً» ؛ این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم؛ آن‌ها به طور سرّی (و در گوشی) سخنان فریبنده و بی اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می گفتند.»

نمونه‌ی کمک دادن شیطان‌های جنی و انسی به یکدیگر در جریان هجرت پیامبر اکرم(ص) اتفاق افتاد. در جریان هجرت، کفار مکه با هم نشستند تا طرح قتل پیامبر اکرم(ص) را بریزند. شیطان در شکل پیرمرد نجاری ظاهر شد و گفت: اگر می‌خواهید او را بکشید، راهش این است.

به عبارت «زخرف القول» در آیه‌ی فوق توجه کنید. زخرف یعنی طلا و زخرف القول یعنی قول طلایی.

وقتی می‌خواهند بگویند جمله‌ای خیلی زیبا و فریبنده است، می¬گویند زخرف القول است. دشمنان وقتی می‌خواهند مردم را فریب دهند، از زخرف القول استفاده می کنند و بهترین قلم‌ها و بیان‌ها را استخدام کرده به جان جامعه می‌اندازند و مردم را فریب می‌دهند.

آلان قلم‌ها و بیان‌های قوی و فریبنده‌ای استخدام شده است و در روزنامه‌ها و از طریق تریبون‌ها با بیانات شیوا مردم را می‌فریبند.

دانشگاه جایی است که با سوادهای جامعه غربال شده و نخبگان آن‌ها به آن وارد شده‌اند. جوانان خوش فکر در دانشگاه هستند و امروز دشمن در دانشگاه لانه کرده است، یعنی؛ روی قشر جوان غربال شده‌ی جامعه سرمایه گذاری کرده است. آن‌ها با زخرف القول جلو آمده‌اند و وظیفه ما بسیار سنگین است. گر چه قدرت و گروهمان کم باشد، در صورتی که تلاش کنیم، خداوند کمکمان خواهد کرد«کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» ما نباید مأیوس شویم بلکه باید دست به دامان ولی عصر شویم و زیر بناهای تبلیغی را فراهم کرده، دردهای جامعه را بفهمیم، بیماری‌های عقیدتی و اخلاقی را ارزیابی کنیم، علاج ها را کاملاً در نظر بگیریم و با صبر و استقامت در مقابل این طوفان خطرناک مقاومت کنیم «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ»

انبیای الهی رنج کشیدند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت» آن‌ها راحتی را برای خودشان حرام کردند. ما نیز باید خواب را بر خودمان حرام کنیم و بی وقفه کار کنیم. انشاء الله خداوند به همه‌ی ما توفیق دهد تا از حریم دین دفاع و دل امام زمان را خوشحال کنیم.

سرمشق‌های زنده‌ی تبلیغات

اشاره:

نوشته‌ی حاضر متن سخنرانی حضرت آیت الله حاج آقا حسن فقیه امامی است که در تاریخ ۳۰/۴/۱۳۷۹ در مرکز آموزش‌های

تخصّصی تبلیغ حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان ایراد شده است و با اندکی تلخیص و تبدیل از زبان گفتاری به نوشتاری، به محضر خوانندگان گرامی تقدیم می‌گردد.

مقدمه

قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ» چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند. شاید آن‌ها بترسند.

شغل طلاب علوم دینی، شغل انبیاء است. هدف از تفقه در حوزه‌های علوم دینی باید تبلیغ و انذار قوم باشد تا مردم تحت تأثیر همین تبلیغات ساخته شوند.

از آن جا که حرکت تبلیغی ما، ادامه‌ی حرکت تبلیغی انبیای الهی است باید روش انبیاء را در تبلیغ دین، الگوی خویش قرار دهیم. خداوند متعال برنامه‌های تبلیغی انبیا را در قرآن کریم منعکس کرده است و ما می‌توانیم شیوه‌های تبلیغ را از قرآن فرا گیریم. به عنوان نمونه اوّلین آیات وحی در غار حرا بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد، که:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذی خَلَقَ* خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ * الَّذی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ *»

خداوند متعال با اولین آیات وحی به پیامبرش می‌آموزد که مسأله¬ی دین بر مبنای علم است و پیامبری که می‌خواهد دین را تبلیغ کند، ابتدا باید قرائت و خواندن را تمرین کند.

پیامبر اکرم (ص) پس از دریافت اوّلین فرازهای وحی خسته و کوبیده به سوی خانه روانه می‌شود. غار حرا در دامنه‌ی کوه صعب‌العبوری است و پایین آمدن از آن پیامبر را خسته کرد. وقتی به خانه می‌رسند، می‌خوابند تا قدری بیاسایند. جبرئیل امین نازل می‌شود و اوّلین آیه‌های سوره‌ی مدثر را برای او قرائت می‌کند. این آیات، برنامه‌ی بیست و سه سال تبلیغ پیامبر اکرم(ص) است. فرامین شش‌گانهٔ مطرح شده در این سوره، همیشه سرمشق‌های زنده‌ای برای تبلیغات دینی است. اینک فرامین شش‌گانهٔ خداوند در رابطه با تبلیغ را به عنوان سرمشق‌های زنده‌ی تبلیغات مطرح می‌کنیم.

سرمشق‌های زنده‌ی تبلیغات

اشاره

خداوند متعال در سوره‌ی مدثر می‌فرماید: ««یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ* قُمْ فَأَنْذِرْ*وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ * وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ * وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ* وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ* وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ»؛ ای جامه بر خود پیچیده! برخیز و انذار کن و پروردگارت را بزرگ بشمار و لباست را پاک کن و از پلیدی دوری کن و منت مگذار و فزونی مطلب و به خاطر پروردگارت شکیبایی کن.»

۱)بسیج قوا

خداوند متعال در اوّلین دستور خود می‌فرماید: «قُم فانذر». گرچه کلمه‌ی قیام در لغت به معنای ایستادن است ولی منظور از کلمه‌ی قُم در این جا این نیست که الان پا شود و بایستد. انسان وقتی بخواهد کاری انجام دهد، باید تمام نیروهای خود را بسیج کند؛ مثلاً، در جنگ باید آنچه را در توان دارد، برای مبارزه با دشمن صرف کند. در رختخواب و به صورت نشسته نمی‌توان با دشمن جنگید. چون انسان در حالت خواب بر همه‌ی قوای خود تسلّط ندارد. اگر نشست، مقداری از نیروها در اختیارش می‌آید. اگر ایستاد، بر

تمام قوا مسلّط شده و می‌تواند با دشمن بجنگد.
کلمه‌ی قُم اشاره به همین معنا دارد؛ یعنی، یا رسول اللّه اینک که می‌خواهی برای تبلیغ آماده شوی، باید تمام نیروهایت را بسیج کنی تا بتوانی وظیفه‌ی تبلیغ را به انجام رسانی.

۲) انذار

وظیفه‌ی دوم انذار است. فرمود «قُم فانذر»؛ بایست پس انذار کن.» انذار کنایه از تبلیغ است، زیرا تبلیغ مراحلی دارد و اوّلین مرحله‌اش انذار است. اگر بخواهیم روی یک تابلو که قبلاً چیزهایی ترسیم شده است، چیزی را ترسیم کنیم، باید اوّل نوشته‌ها و نقش‌های پیشین را پاک کنیم. با وجود آن‌ها نمی‌توان به هدف رسید. انبیای الهی نیز اوّل باید انذار کنند تا به وسیله‌ی آن، مرحله‌ی تخلیه صورت گیرد و نوبت به مراحل تحلیه و تجلیه برسد. قرآن کریم درباره‌ی پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:«یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَه»
بدون انذار تزکیه تحقق پیدا نمی‌کند و تا تزکیه نباشد تخلیه نمی‌شود. در ابتدا بهترین راه تبلیغ استفاده از شیوه‌ی انذار است، به صورتی که لرزه بر اندام مستمع اندازد، در این صورت مستمع بیشتر خواهد شد.
برای تزریق آمپول به بدن، اوّل باید پوست بدن به وسیله‌ی سوزن شکافته شود. تا پوست شکافته نشود، امکان انتقال موادّ به داخل رگ وجود ندارد. برای ورود موعظه به قلب شنونده نیز اوّل باید قلب او شکافته شود. تا گوینده، قلب شنونده را قبضه نکند، موعظه اثر نمی‌گذارد و یکی از شیوه‌های قبضه کردن قلب مخاطب، انذار است.
مثلاً، اگر در شب‌های قدر بخواهد مردم را وادار به توبه کند، اوّل باید قدری آن‌ها را انذار کند و مسائلی از قبیل: مرگ، سکرات مرگ، شب اوّل قبر، فشار قبر، جهنّم، ملائکه‌ی غلاظ و شداد و ... را مطرح کرده و قلوب آن‌ها را آماده‌ی پذیرش بحث توبه کند، آن وقت موعظه¬اش اثر می‌گذارد.

۳) روشنی هدف

امروزه دنیا، دنیای تبلیغات است و برای کارهای تبلیغاتی هزینه‌های فراوان می‌شود. به عنوان نمونه شهرداری برای تبلیغ از یک شغل یا یک کالا آن هم فقط روی یک تابلو در یک جای غیر حساس شهر، چهارصد هزار تومان دریافت می‌کند و اگر بخواهد در جای حساس شهر آن را نصب کند، میلیون‌ها تومان پول می‌گیرد ـ بسیاری از افراد این پول را می‌پردازند ـ این‌ها نشانه‌ی اهمّیّت تبلیغات در دنیای معاصر است.
مبلّغ باید هدف خود را در تبلیغ روشن کند و بدون هدف و یا با هدفی غلط سرمایه‌ی عظیم تبلیغ را بر باد ندهد.
آیه‌ی شریفه «و ربک فکبر» هدف تبلیغ را تبیین می‌کند. این آیه می‌خواهد به پیامبر اکرم (ص) بگوید که الآن مردم در اثر جهل، خدا را آن قدر پایین آورده‌اند که او را در حد یک بت قرار داده و پرستش می‌کنند. تو باید آن قدر کار کنی تا خدا را در نظر مردم بزرگ جلوه دهی. [آنچنان که هست].
مردم تا به این دنیا چسبیده‌اند، رشد نمی‌کنند. باید کاری کنیم که این دنیا و آنچه که در آن است در نظر مردم بی ارزش باشد، تا رشد پیدا کنند. باید کاری کرد که مردم خدا را بزرگ بشناسند و تسلیم او شوند. این که در هر جایی از نماز «الله اکبر» می‌گوییم معنایش چیست؟ برای قرائت، رفتن به رکوع، رفتن به سجده و ... «الله اکبر» می‌گوییم. معنایش این است که اعمالی که انجام می‌دهیم، بر مبنای «تسلیم الی الله» است و تا خدا را بزرگ‌تر از همه چیز ندانیم آن حالت تسلیم محض برای ما پیدا نمی‌شود.
هدف از تبلیغ توجّه مردم به سوی خداست و برای رسیدن به این هدف باید خدا را بزرگ معرفی کرد تا مردم از غیر خدا جدا

شوند و به سوی خدا و معنویت هدایت شوند.

۴) تواضع، شرط اساسی

یکی از شرایط اساسی مبلّغ، تواضع و فروتنی است. در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «و ثیابک فطهّر» مفسرین فرموده‌اند: مردم خیلی متکبر بودند و این تکبرشان بر اساس جهل بود. لباس‌هایشان را خیلی بلند می‌دوختند. به گونه‌ای که هنگام راه رفتن به زمین کشیده شده و آلوده می‌گردید.

در همین زمان هم موارد مشابه وجود دارد. زمانی که شاه معدوم می‌خواست با فرح ازدواج کند، پیراهنی در فرانسه برای فرح دوختند. وقتی آن را پوشید، نمی‌توانست راه برود. دو نفر می‌آمدند، یکی این طرف پیراهن و دیگری آن طرف پیراهن را بالا می‌گرفت تا او بتواند راه برود. این نحوه لباس پوشیدن برای اظهار بزرگی و عظمت بود.

خداوند متعال برای این که پیامبر اکرم(ص) را متوجّه مسأله‌ی تواضع کند، با کنایه می‌فرماید: «و ثیابک فطهر» یعنی باید کاری کنی که لباست آلوده نشود؛ یعنی، باید لباس‌هایت را کوتاه بگیری تا آلوده نشود و این کنایه از تواضع است.

کسی که می‌خواهد مردم را ارشاد و راهنمایی کند، باید مردمی باشد. برای مردمی شدن باید واقعا با مردم آمیخته شد. تا مبلّغ تواضع پیدا نکند، نمی‌تواند مردمی باشد و در آن‌ها اثر بگذارد. موفق‌ترین مبلّغین کسانی بودند که با مردم آمیخته بودند، در میان مردم بودند و با مردم معاشرت داشتند.

۵) پرهیز از آلودگی

خداوند متعال در پنجمین دستور خود در آیه‌ی شریفه‌ی «والرجز فاهجر» پیامبر خویش را از آلودگی‌ها بر حذر می‌دارد. هر یک از آلودگی‌های فکری، اخلاقی و عملی موجب عدم موفقیّت مبلّغ در امر تبلیغ دین است. زیرا نقطه ضعف‌های عقیدتی، اخلاقی و عملی، قوی‌ترین عامل برای خنثی کردن تبلیغات است. اخلاق بد مبلّغ موجب می‌شود زحماتش بر باد رود. عقیده‌ی انحرافی و یا عمل بد و معصیتی که از مبلّغ سر می‌زند، نیز این چنین است.

این که می‌گوییم انبیا و ائمه‌ی اطهار باید عصمت داشته باشند و حتّی سوء سابقه از طفولیّت تا هنگام مرگ نداشته باشند «چه در گناه کبیره، و چه در گناه صغیره، چه به صورت عمدی یا سهوی» برای همین امر است.

حضرت موسی وقتی که می‌خواست، به تبلیغ برود، فرمود: «وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» ؛ خداوند به او فرمود: برای تبلیغ به سوی مصر حرکت کن؛ و او می‌خواهد بگوید خدایا! من یک سابقه دارم و نمی‌توانم آن جا بروم؛ من آدم کشته‌ام. ولو به حق کشته بود ولی می‌گوید می‌ترسم آن جا بروم و آن‌ها بخواهند قصاص کنند و من به هدف نرسم.

اتفاقاً وقتی حضرت موسی با فرعون مواجه شد، فرعون انگشت روی همین نقطه ضعف گذاشت و گفت: تو همان نیستی که آدم کشتی؟ وقتی فرعون می‌خواهد تبلیغات حضرت موسی را خنثی کند، مسأله‌ی پرونده‌ی قتل آن قبطی را مطرح می‌کند و این خیلی مهم است. البته حضرت موسی گناهکار نبود ولی فرعون و اطرافیان او، او را گناهکار می‌دانستند و از این فرصت استفاده می‌کردند.

باید بهترین و پاک‌ترین افراد در مسیر تبلیغ گام بر دارند تا نقطه‌ی ضعفی از گذشته خود در طول زندگی نداشته باشند.

کسی می‌تواند در جامعه تبلیغ کند که به عنوان فرد آلوده و منحرف شناخته نشده باشند.

مبلّغ باید هدف خود را در تبلیغ روشن کند و بدون هدف و یا با هدفی غلط سرمایه‌ی عظیم تبلیغ را بر باد ندهد.

۶) پرهیز از منت گذاشتن

در رابطه با آیه‌ی کریمه‌ی «ولا تمنن تستکثر» دو نکته قابل توجّه است:

الف ـ منت گذاشتن بر مردم موجب خنثی شدن عمل است. قرآن کریم می‌فرماید: «لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی» ؛

اگر کسی صدقه بدهد و بعد از آن منت بگذارد، صدقه‌اش را بی اثر می‌کند. اگر مبلّغ نیز مردم را ارشاد کرد و بر سر آن‌ها منّت گذاشت، اثر تبلیغات او خنثی می‌شود.

ب ـ یکی از چیزهایی که انسان را از کار باز می‌دارد، این است که فکر کند به مرحله‌ی نهایی رسیده است. مبلّغ نباید فکر کند که کار مهمّی کرده است. او نباید خدمات خودش را جلوه داده و بگوید من چنین و چنان کردم. او نباید فکر کند که به مرحله‌ی نهایی از خدماتی که باید انجام می‌داد رسیده است. زیرا هر مقدار که انسان تلاش کند، باز هم کم است. اگر انسان بار مسئولیت را احساس کند، واقعاً می‌فهمد که در مقابل آن مسئولیت خطیر الهی کاری نکرده است.

یک خاطره

علامه‌ی مجلسی ظرف ۶۳ سال عمر خود خدمات بزرگی انجام داده است. او یک دوره بحار را نوشت که فقط خواندنش برای ما مشکل است تا چه رسد به این که بخواهیم جمع آوری کنیم، بخوانیم، بنویسیم و تحقیق و ترجمه کنیم. سید نعمت الله جزایری مدت هشت سال در اصفهان بود و در مدرسه‌ی خالصیه تدریس می‌کرد. علامه‌ی مجلسی به حاج محمد تقی دولت آبادی دستور داد برای تدریس سید نعمت الله جزایری این مدرسه را بسازد. قبل از این که این مدرسه ساخته شود، سید نعمت الله جزایری در خانه‌ی علامه‌ی مجلسی مشغول کار بود. سید نعمت الله می‌گوید: «سه ساعت بعد از نیمه شب بود. صدای در را شنیدم. فهمیدم کسی غیر از علامه‌ی مجلسی نیست. در را باز کردم. علامه وارد خانه شد و گفت: من در یک جمله از روایتی گیر کرده‌ام، نظر شما چیست؟».

وقتی انسان این کار شبانه روزی را می‌بیند، واقعاً احساس حقارت می‌کند. اگر شبانه روز تبلیغ کنیم، باید این احساس را داشته باشیم که هنوز هم کاری نکرده‌ایم.

رمز موفقیّت

آخرین و مهم‌ترین دستور خداوند متعال بعد از مراحل شش‌گانه‌ی فوق سفارش به صبر و بردباری در راه خداست «و لربّک فاصبر» تبلیغ دین کار سختی است و مشکلات عدیده‌ای دارد. ناراحتی‌ها، خستگی‌ها و کوفتگی‌ها دارد و اگر صبر نباشد، کسی در مراحل ذکر شده موفّق نیست. اگر انسان طاقتش کم شود، نمی‌تواند هیچ کدام از دستورات یاد شده را اجرا کند.

صبر در امر تبلیغ از میان انواع سه‌گانه‌ی صبر (صبر در طاعت، صبر در مصیبت، صبر در معصیت) از نوع صبر بر طاعت خداوند است.

پیامبر اسلام (ص) الگوی تبلیغ

پیامبر اسلام(ص) دستورات الهی تبلیغ را در اوّلین فرازهای وحی گرفت و در طول بیست و سه سال آن‌ها را پیاده کرد. بر ماست که تک-تک آن‌ها را از لابلای حوادث و جریانات زمان پیامبر اکرم(ص) جست و جو کنیم. باید دید که آن بزرگ منادی توحید چگونه قیام کرد؟ چگونه انذار کرد؟ چگونه خدا را تکبیر کرد؟ و چگونه از پلیدی‌ها پرهیز نمود؟ او چگونه تواضع کرد؟ و چگونه برای اجرای این دستورات الهی صبر پیشه کرد؟ نحوه‌ی رفتار پیامبر اکرم(ص) در طول مدّت تبلیغ دینی‌اش برای ما الگوست.

«لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» و برای شرح زندگانی پیامبر(ص) بهترین سند خود قرآن است. تمام اعمال، برنامه‌ها و دستورات خداوند به پیامبر اکرم(ص) در قرآن منعکس شده است. باید دید خداوند به پیامبر اکرم(ص) چه چیزی را نشان می‌دهد. دستورات الهی به پیامبر اکرم(ص) در رابطه با تبلیغ چیست و شیوه‌ی پیاده کردن آن‌ها از سوی پیامبر اکرم چگونه است؟ که همه‌ی

آن‌ها می‌تواند سرمشق‌های زنده‌ای برای تبلیغات ما باشد.

تجربیات من در منبر

مرحوم آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی

در آخر این بخش به مباحث آیت الله شیرازی پیرامون تبلیغ، از کتاب «تجربیات من در منبر»، که ما به طور تیتروار می¬پردازیم.

۱ ـ توجه قلبی به سوی خدا؛

۲ ـ توجه دادن به سوی خدا؛

۳ ـ آماده ساختن مردم برای پذیرش ارشاد؛

۴ ـ ارشاد عملی؛

۵ ـ آگاهی از علوم اسلامی؛

برای گوینده اسلامی بسیار لازم است که از این علوم اسلامی آگاهی کاملی داشته باشد:

۱) علم کلام که مربوط به توحید، رسالت، امامت، معاد و چگونگی بهشت و دوزخ و...

۲) علم فقه و ابواب مختلفه آن از طهارت تا دیات.

۳) علم اخلاق، مانند اخلاقیاتی که در کتاب (جامع السعادات) آمده است.

۴) علم آداب، مانند آداب و رسومی که در کتاب (حلیةالمتقین) مرحوم مجلسی وارد شده است.

۵) علم تفسیر، گرچه به اندازه‌ای باشد که معنی ظاهری آیات قرآن را فرا گرفته باشد.

۶) بداند که اسلام در باره جهان آفرینش و زندگی چه نظری دارد.

۷) بتواند میان اسلام و سایر ادیان و مکتب‌های دیگر مقایسه کند.

۸) آگاهی از تاریخ رسول خدا (ص) و ائمه اطهار به صورتی زنده و روشن.

۹) آگاهی از تاریخ تمدن و فرهنگ و پیشرفت‌ها و جریانات مسلمانان و برخوردهائی که با سایر ادیان و ملت‌ها داشته‌اند.

۱۰) آگاهی از احادیث وارده از اهل بیت که از آن جمله است (نهج‌البلاغه) (صحیفه سجادیه) (روایات بهداشتی) و غیره...

ممکن است انسان اطلاع از این همه علوم را امری بعید بشمارد و لکن باید یک واعظ بداند که پیروزی کامل در امر تبلیغ بستگی به فراگرفتن علوم مزبور دارد، و پیروزی متوسط در این مورد بستگی به فراگرفتن این علوم در حد متوسط داشته، و مبتدیان باید بکوشند و خط سیری برای خود درست کنند که این اطلاعات را بدست آورند.

۶ ـ آگاهی از حوادث و تازه‌های عصر؛

۷ ـ موضوعات و مطالب تازه؛

۸ ـ مجسم ساختن وقایع و مطالب؛

۹ ـ تجزیه و تحلیل مطالب؛

۱۰ ـ رعایت تناسب در بحث؛

۱۱ ـ سطح معلومات شنوندگان؛

۱۲ ـ شناخت دردها و اولویت¬ها؛

۱۳ ـ آگاهی از موقعیت مجلس؛

۱۴ ـ آلت دست کلاشان نشود؛

۱۵ ـ شجاعت در تبلیغ؛

۱۶ ـ اطلاع از روانشناسی؛

۱۷ ـ حسن مطلع، حسن ختام، خلاصه گوئی؛

۱۸ ـ مستمعین بسیار؛

۱۹ ـ منبر رفتن در ساعت مناسب؛

در وقت نامناسب منبر رفتن موجب شکست انسان در منبر خواهد شد، بنا بر این بر واعظ لازم است در وقتی که مناسب منبر نیست منبر نرود، مانند ساعتی که گرما بسیار شدید است، یا وقتی که سرمای بسیار سختی است، یا در ساعت‌های نزدیک نصف شب، و همچنین در هنگامی که مردم دارای آرامش نیستند و تشویش و نگرانی دارند، مانند مواقعی که پیش آمدها، فکر مردم را به خود مشغول کرده است، مانند حادثه جنگ، یا تجهیزات جنازه‌ای، یا استقبال شخصیتی، یا عزاداری و دسته‌ای، یا مجلس عروسی و این قبیل کارها...

که در این موارد اگر شنوندگان آمادگی برای گوش دادن به سخنان واعظ ندارند، و موقعیت مناسب منبر نیست، قهرا بیانات واعظ برای آنان سنگین و خسته کننده خواهد بود، و این‌گونه وعاظ که رعایت موقعیت را نمی‌کنند سزاوار شکست بوده، گاهی همین بی‌ملاحظگی‌ها سابقه منبرشان را خراب می‌کند.

یکی از اوقات نامناسب منبر رفتن در مجلسی است که قبلاً چند نفر از وعاظ منبر رفته و شنوندگان را خسته کرده‌اند، و نیز وقت نماز و هنگام غذا نهار یا شام هم برای منبر رفتن مناسب نیست.

۲۰ ـ اختصار در منبر؛

۲۱ ـ قبول نکردن منبرهای متعدد؛

۲۲ ـ همه جا سخن سربسته نگویند؛

۲۳ ـ منبر پاکیزه؛

۲۴ ـ رعایت حفظ الصحه؛

یکی از اموری که بر واعظ لازم است رعایت بهداشت است، که بعضی از وعاظ اصلاً آن را در نظر ندارند، و چون حرص زیادی در ارشاد و تبلیغ دارند، یا کنترل از دست می¬¬دهند، یا در منبر بسیار حاشیه روی می¬کنند، و مطالب نامربوط بیان می‌کنند، و داستان‌های طولانی در منبر خود می‌آورند، و این سبک نه تنها برای شنوندگان معمولاً ملال آور بوده مفید نمی‌باشد، خود گوینده را نیز سخت خسته می-کند، و این‌گونه وعاظ پر سخن و حریص باید همیشه این سخن ارزنده رسول خدا (ص) را در مد نظر داشته باشد که می¬فرماید: (... لا ارضا قطع، ولا ظهرا أبقی).

یعنی: (... نه راهی خواهد پیمود، و نه مرکبی سالم خواهد گذاشت).

۲۵ ـ فصاحت و بلاغت؛

۲۶ ـ استاد دیدن؛

۲۷ ـ رعایت حرکات بدن؛

۲۸ ـ سیر تدریجی؛

یکی از چیزهایی که در منبر فوق‌العاده اهمیت دارد آن است که واعظ به تدریج از مطلب ضعیف به سوی مطلب قوی حرکت کند، زیرا انسان روحا اشتیاق بسیاری نسبت به مطالب قوی‌تر دارد، گاهی ممکن است واعظ این برنامه را عکس کند، آن وقت است که سخنش بی تأثیر خواهد شد.

مثلاً هر گاه واعظ می‌خواهد برای شنوندگان خود جریان گرفتاری‌ها و سختی‌های پیامبران را بیان کند، باید اول سختی‌های هرکدام که کوچک‌تر است او را تشریح کند، سپس به سراغ پیامبری رود که از همه بیشتر در راه هدف و رسالت خود رنج و زحمت کشیده است.

من خودم واعظی را دیدم که شروع کرد در بیان رنج و زحمت حضرت نوح آنگاه ناراحتی‌های پیامبر اسلام(ص) را تشریح کرد، ولی نتوانست مشکلات و رنج‌های پیامبر اسلام(ص) را آن طور که باید و شاید ترسیم کند، با این وضع شنوندگان نتوانستند درک کنند که ناملایمات و سختی‌های پیامبر اسلام(ص) بیش از حضرت نوح بوده است، و لذا این پرسش بر لبان همگی نقش بسته بود که: پس چرا پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: (ما اوذی نبی بمثل ما اوذیت) یعنی (هیچ پیامبری به آن اندازه که من آزار دیده‌ام اذیت ندیده است)؟

۲۹ـ عمل بر طبق گفتار؛

۳۰ـ منبر تربیتی؛

۳۱ـ رعایت عواطف مستمعین؛

۳۲ـ مسؤلیت در برابر وقت مستمعین؛

۳۳ـ رعایت چند نکته لازم؛

ـ بر واعظ لازم است که روی منبر از شوخی و خنده و سخنان سبک بپرهیزد، زیرا این گونه عادات از قدرت تأثیر منبر می‌کاهد، حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید: (هیچ کس اندکی هم شوخی نمی‌کند مگر آنکه به همان مقدار از عقلش خواهد پرید).

ـ و نیز بر واعظ لازم است که از خشمگین شدن در منبر بپرهیزد، و گاهی سخنان تند بر زبان نیاورد، و در گفتار خود شدت و مبالغه زیادی به خرج ندهد، و از این قبیل تغییرات و حالات ناموزون که موجب ناهنجاری منبر و کاهش میزان تأثیر سخن خواهد گردید.

ـ و نیز بر واعظ لازم است که سر و صدا و غوغای مجلس را به نرمی و با تدبیر آرام کند، و چنانچه مستمعین با یکدیگر حرف می‌زنند یا کودکی گریه می‌کند، به طرزی که بر خورد نداشته باشد و بسیار محترمانه آنان را وادار به سکوت و توجه پیدا کردن به منبر نماید، اینکه گفتیم به نرمی آنان را آرام کند برای آن است که عصبانیت و تند شدن روی منبر دلیل بر آن است که واعظ خودش کنترل خود را در دست ندارد، و در نتیجه شنوندگان آزرده شده، سخن واعظ در دلشان کمتر تأثیر خواهد داشت.

۳۴ـ در چند حالت نباید منبر رفت؛

بر واعظ لازم است که پیش از منبر اوضاع و احوال خود را از هر جهت بررسی کند، و با حالت آرامش و بدون نگرانی و موانع جسمی و روحی منبر رود تا از تأثیر سخنش کاسته نشود:

ـ بنا بر این در حالتی که محصور است و احتیاج به توالت رفتن دارد، قبلاً خود را راحت کند و سپس منبر رود.

ـ در حالتی که بسیار غمگین است، و فشارهای روحی بر او وارد شده است، منبر نرود.

ـ در حالتی که بسیار شادمان است و سرور خارج از حدی در او هست باز منبر رفتنش صلاح نیست.

ـ در حالت عجله که کاری فوری دارد، که در نتیجه منبر دست و پا شکسته خواهد شد و واعظ نمی‌تواند حق منبرش را اداء کند.

و از این قبیل حالات که واعظ آمادگی کاملی ندارد، منبر رفتن به صلاح او نیست، و منبرش تأثیر درستی نخواهد داشت.

۳۵ـ مطالعه و تفکر پیش از منبر؛

۳۶ـ سخنان گوناگون؛

منبر به منزله دارو است، همان‌گونه که یک داروی موثر غالباً لازم است که دارای ترکیباتی باشد، و اجزاء گوناگونی در آن باشد که با نوع بیماری مناسبت داشته باشد.

منبر هم بایـد دارای اجزاء گوناگونی در انـدازه‌های مخصوصـی باشـد که با نوع بیماری روانی و مفاسـد اجتماعی مورد بحث واعظ تناسب داشته باشد.

امـا آنچه که قبلاً ـ گفتیم که منبر بایـد دارای موضوع معینی باشـد و واعـظ نبایـد از این شـاخه به آن شـاخه بپرد با این بحث منافاتی ندارد.

۳۷ ـ میانه روی در معاشرت و آداب اجتماعی؛

۳۸ ـ شرکت در درس فقه؛

۳۹ ـ واعظ باید فروتن باشد؛

۴۰ـ روح قناعت در واعظ؛

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلـدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصـوص حضـرت علی بن موسـی الرضـا (علیه السـلام) و امـام عصـر (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقـات قـائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشـراف حضـرت آیت الله حـاج سـید حسن امامی (قـدس سره الشـریف) و بـا فعـالیت خالصـانه و شـبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشـگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شـیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسـبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایـانه هـا ایجـاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشـر معارف، سـرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه ای


WWW